فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی(دوره جدید)

شماره۳۶،
دوره چهاردهم،
سال چهارم،
تابستان ۱۴۰۱،
صص ۱-۳۲

رهیافتی تحلیلی بر تغییرات اجتماعی از منظر نهج البلاغه و مقایسه آن با آرای برخی متفکران غربی

مهدی وحیدی مطلق*[۱] ، علی خواجویی بازمانده[۲]

چکیده

مسأله تغییرات (دگرگونی ها) اجتماعی از جمله مسائلی است که همواره مطمح نظر متفکران اسلامی و غربی بوده است. باید دانست که نسبت به عوامل انسجام بخش یا گسست اجتماعی، بین آین اندیشمندان وفاق وجود ندارد . خاستگاه نظریه‌پردازی درباره دگرگونی‌ها و تغییرات اجتماعی به یونان باستان بر می گردد.افلاطون معتقد است کم‌توجی به مسائل تربیتی و وجود حرص وآز در افراد، باعث شورش و دگرگونی در مدینه فاضله می شود. .ارسطو هم وجود نابرابری‌ها را موجب بروز تغییرات اجتماعی می داند .کارل مارکس این موضوع را ناشی از وجود طبقات و تضاد طبقاتی می داند.دورکیم با نظریه کارکردگرایی، فقدان همبستگی مکانیکی و تقسیم کار و ایجاد همبستگی ارگانیکی را باعث غلبه گسستگی بر همبستگی و در نتیجه بروز تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی می داند .علی (ع) در نهج البلاغه، تحولات و تغییرات بر خلاف مسیر تکاملی را ناشی از هوای نفس و نفوذ شیطان می داند که به برخی از اقدامات شیطان از جمله: سلب بصیرت از مردم جامعه و مشتبه شدن حق و باطل بر آنها، ایجاد اختلاف و تفرقه، دامن زدن به تعصبات جاهلی و روی آوردن به قبیله گرایی، برافروختن آتش عصبیت و کینه های جاهلی و تفاخر و خودخواهی در دل مردم ، وادارسازی مردم به تملق و چاپلوسی از حاکمان، فاسد کردن حاکمان توجیه کردن وسیله با هدف و بیگانگی سیاسی اجتماعی مردم اشاره کرده است.. در مقاله پیش رو به روش اسنادی و کتابخانه ای مساله تغییرات اجتماعی از دیدگاه برخی جامعه شناسان بررسی و با اندیشه های امام علی (ع) در این موضوع تطبیق گردیده است.

کلیدواژه:تغییرات،اجتماعی،نهج البلاغه،جامعه شناسی.

۱ * دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه میبد، ایران.
۲ مدرس دانشگاه آزاد اسلامی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

مقدمه

تغییرات و تحولات اجتماعی از رویدادهای بسیار مهم تاریخ به‌شمار می روند. چرا که فراتر از عرصه ملی، باعث رشد الگوها، اندیشه ها و خواست‌های بزرگ انسانی شده‌اند. (اسکاچ پل ، ۱۳۷٦: ۱۹ و ۲۲) .در نظر برخی از اندیشمندان این حوزه، فهم مناسب انقلاب‌های اجتماعی نیازمند سه نکته اصلی است: در درجه اول، تحلیل‌گر به علل و فرایند وقوع آنها می پردازد. در درجه دوم، انقلاب‌های اجتماعی نمی توانند بدون درنظرگرفتن تحولات تاریخی تبیین و تفسیر شوند؛ و در نهایت، برای تبیین علل و فرایندهای انقلاب‌های اجتماعی، دولت ها به عنوان سازمان‌های اداری و لشگری درنظرگرفته می‌شوند. (اسکاچ پل ، ۱۳۷٦: ۳۱). مجموع نظریه‌های معطوف به تحولات و تغییرات اجتماعی را می توان در پنج گروه جای داد: نظریه مبارزه طبقاتی (مارکس)، نظریه همبستگی اجتماعی (دورکیم)، نظریه کاریزما و جنبش اجتماعی (وبر)، نظریه رئالیسم یا واقع گرایی سیاسی (پاره تو) و بالاخره نظریه روان شناختی خردگرایانه (دوتوکویل). (بشیریه، ۱۳۷٤: ۷۵– ۲۱)

برخی از تحلیل گران، در پی نظریه های پیش گفته به عنوان نسل اول نظریه های انقلاب اجتماعی (که در پی توصیف انقلاب های بزرگ و شناسایی الگوهایی به مثابه مشخصه های احتمالی تمامی انقلابها هستند) ،نظریات مبتنی بر «انگاره های نوسازی» (به عنوان علت و زمان وقوع انقلاب را) به عنوان دومین نسل از مباحث نظری معطوف به تحولات اجتماعی قلمداد می کنند. (اخوان منفرد، ۱۳۷۸: ۲۳٦) طیف دیگری از اندیشه ورزان این حوزه، نسل دیگری از نظریه های انقلاب را نیز افزوده اند. این دسته کمتر دعوی نظریه پردازی داشته و به عرضه الگوهایی برای انقلاب های خاص بسنده کرده اند. این نسل از نظریه ها با فراتر رفتن از ساختارگرایی محض، توجه خود را به عوامل متعددی چون: توسعه نامتوازن سرمایه داری، زوال اقتصادی ناگهانی، شرایط بسیج سیاسی و فرهنگ های سیاسی مخالفان، بحران های نوسازی و ائتلاف های ناشی از آن، نقش دولت و سرکوب گری آن و ... معطوف کرده اند. (اخوان منفرد، ۱۳۷۸: ۲۳۷).

گرچه هر یک از این دیدگاه ها، می تواند برای ارزیابی دقیق تحولات اجتماعی کارآمد باشد اما طبیعتاً دغدغه اندیشمندان مسلمان پاسخ به این پرسش است که نوع نگاه دین به موضوع تحولات اجتماعی چیست. ؟وجه اهمیت این موضوع را می توان در دو نکته خلاصه کرد. نکته اول تفاوت نوع نگرش دین به رویدادهای مختلف با زوایه نگاه افراد انسانی است، و نکته دوم تفاوت نظریات علمی با گزاره های دینی در حکایت از حقیقت است. (زیویار و جوکار، ۱۳۹٦: ٤۵).برای به دست آوردن نگاه دین اسلام به موضوع تحولات اجتماعی، یکی از بهترین روش ها مراجعه به متون دینی و تحلیل و بررسی آن است. برای این منظور مهمترین متن به عنوان اخ القرآن، نهج البلاغه است که امیر بیان به عنوان زمامدار مسلمانان به این موضوع توجه داشته و در گفتار خود به آن پرداخته است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

سوال اصلی که پژوهش حاضر به پاسخ آن می پردازد این است که نهج البلاغه چه علل و عواملی را موجب تغییر و تحولات اجتماعی دانسته اند؟

فرضیه پژوهش این است که علی ع در مقایسه با آراء متفکران غربی عوامل مختلف فرهنگی ، اخلاقی و تربیتی و سیاسی را در تغییرات اجتماعی دخیل می داند.

پیشینه

زیویار و جوکار(۱۳۹٦))، در مقاله تبیین تحولات اجتماعی از دیدگاه امام علی ع در نهج البلاغه تنها نظریات مختلف را افلاطون ارسطو مارکس دورکیم در خصوص انقلاب آورده و به دیدگاه امام علی ع اشاره کرده اند. اما به طور دقیق مقایسه بین این دیدگاه ها صورت نداده اند. رضوانی (۱۳۹۳) در مقاله ای با عنوان دگرگونی اجتماعی در پژوهشکده باقرالعلوم به اصول حاکم بر دگرگونی اجتماعی اشاره کرده و تصمیم حکومت ها تضادها و توافق وضعیت اجتماعی استعمارگری و نخبگان اجتماعی را برشمرده و به عواملی چون جمعیت تغییر رژیم ها نوآوری جغرافیایی و محیط و فرهنگ را برشمرده است گفتنی است در مقاله ایشان از نهج البلاغه چیزی نیامده است.

سید ضیاء هاشمی(۱۳۷۵) در کتاب تغییرات اجتماعی در نهج البلاغه به عوامل ، روش‌ها و کارگزارات تغیر ، جهت و آهنگ تغییر و نتایج تغییر از دیدگاه نهج البلاغه اشاره دارند اما با دیدگاه اندیشمندان غربی مقایسه صورت نگرفته است. با توجه به انچه گفته شد تفاوت این پژوهش با کارهای انجام شده این است که علاوه بر ذکر نظرات متفکران غربی در مورد تحولات اجتماعی، بین انها و نظریه علی ع مقایسه و تطبیق نیز نموده است.

دگرگونی های اجتماعی از دیدگاه متفکران غربی

تغییرات اجتماعی عبارت است از پدیده های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دورهٔ کوتاهی از زندگی اش می تواند یک تغییر را شخصاً تعقیب نماید، نتیجه قطعی اش را ببیند یا نتیجهٔ موقتی آن را در یابد. گفتنی است بخش اعظم تغییرات و تحولات اجتماعی در قالب انقلاب بروز می یابد . بنا به گفته استانفورد کوهن انقلاب دارای شش ویژگی است:۱-تغییرات ارزش ها یا اسطوره های اجتماعی، ۲- تغییر ساختاری اجتماعی، ۳- تغییر نهادها، ٤- تغییر در گروه حاکم، ٥- انتقال غیرقانونی قدرت ٦- خشونت. (کوهن، ۱۳۸۱: ٦٥-۳٥).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

خاستگاه نظریه های مربوط با تحولات اجتماعی را باید در آثار افلاطون و ارسطو جستجو کرد. افلاطون در نظریه خود، بر تعلیم و تربیت جسمی و روحی در تحکیم و تثبیت یک نظام سیاسی تاکید داشت و کم توجهی به این مسأله را زمینه ساز بروز آشوب و ناامنی در مدینه فاضله دانست. (افلاطون، ۱۳٦۸: ۲۱۹)وی معتقد بود که مدینه فاضله در اثر عدم تعلیم و تربیت صحیح به حکومت « تیمارشی » تبدیل خواهد شد و در صورت فزونی یافتن جاه طلبی در این نوع حکومت، حکومتی دیگر به نام « الیگارشی » جایگزین آن می شود. روی آوردن به سمت ثروت و توجه بیش از حد به آن نیز زمینه را برای حکومت « دموکراسی » فراهم خواهد ساخت و این نوع حکومت نیز که آزادی در آن به حد افراط کشیده می شود، جای خود را به حکومت های « استبدادی » خواهد داد. (افلاطون، ۱۳٦۸: ٤۵۳)

پس از افلاطون ارسطو نظریه خود را در رساله سیاست خود، که کتاب پنجم آن اختصاص به بحث انقلاب و علل مادی ، فاعلی و غایی آن یافته، مطرح ساخته است. او اهداف تحولات اجتماعی را در تغییر تمام یا جزیی از وضع موجود و نیز رفع نابرابری خلاصه می کند. (ارسطو، ۱۳٦٤: ۲۰۳–۲۰۵)

کارل مارکس نگاه ویژه ای به مطالعات جامعه شناسی دارد . وی شیوه تولید را متاثر از طبقات جامعه می دانست به تعبیری روابط تولید را زیربنای هر جامعه، و روابط سیاسی و اجتماعی، روبنا قلمداد می نمود.(کوهن، ۱۳۹۱: ۱۰۹) . مارکسیست ها در مباحث خود جایگاه خاصی برای منطق دیالکتیک قایلند. بر اساس این قانون، هر پدید ه ای که در عالم محقق می شود، ضد خود را در درون خود به وجود می آورد. به باور آنها، این قانون علاوه بر طبیعت، در فکر انسان ها نیز حکم فرماست. به این ترتیب که ابتدا در مغز انسان، فکری پدیدار می شود (تز). این فکر، در درون خود، ضد خود را به وجود می آورد (آنتی تز) و پس از ترکیب این دو، فکر کامل تری به وجود می آید (سنتز). در جامعه نیز همین گونه است، در ابتدا جامعه، شکلی پیدا می کند که در درون خود ضد خود را به وجود می آورد و این ضد، به مرور رشد کرده، از طریق ترکیب با تز، به صورت سنتز در می آید. (کوهن، ۱۳۹۱: ۱۱۰). خروجی تفکر مارکسیت ها اقتصاد اشتراکی است بدین ترتیب که زندگی انسان ابتدا به صورت جامعه بدوی بود و افراد کار مشترک داشتند و نتیجه آن را با هم تقسیم می نمودند «این نوع زندگی ضد خود را در درون خود به وجود آورد و منجر به « کمون اولیه » بدوی و پیدایش جامعه برده داری شد. در این گونه جوامع، آنانی که قو یتر از دیگران بودند، افراد ضعیف را به نوکری خود درآوردند. این جوامع نیز به مرور ایام، تکامل یافت و جامعه فئودالیسم یا جامعه ارباب و رعیتی به وجود آمد. باز هم جامعه مذکور، ضد خود را در درون خود به وجود آورد و به جامعه سرمایه داری منتهی گردید. جامعه سرمایه داری نیز در درون خود، ضد خود را به وجود آورد و جامعه کمونیستی را سامان داد. این فرآیند، یک مسیر اجتناب ناپذیر در طول تاریخ است و با پیدایش مراحل نخستین، ایجاد جوامع کمونیستی قطعی خواهد بود. ماتریالیست ها در توضیح این روند اظهار می دارند که در جامعه سرمایه داری، سرمایه داران ناگزیرند که برای استفاده از سرمایه خود، دیگران را به عنوان کارگر استخدام کنند. با

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

افزایش سرمایه ها، کارگرها نیز به تدریج افزایش می یابند. سپس این کارگر ضد سرمایه دار، در درون آن جامعه سرمایه داری رشد می کند و به تدریج، سرمایه دار را کنار می زند و خود، مالک سرمایه می شود. در این مرحله آنان به صورت اشتراکی زندگی می کنند و مالکیت، به کلی برداشته می شود و جامعه به کمون نهایی – که همان اشتراک عمومی است – نایل می آید. (کوهن، ۱۳۹۱: ۱۱۶–۱۱۱).

در مقابل نظریه مارکسیست ها، نظریه دورکیم قرار دارد. مارکس بر تضاد اساسی جامعه تأکید داشت و حال آن که کارکرد گرایان به تبعیت از دورکیم، تعادل و رضایت را چهره اساسی جوامع می پندارند. دورکیم معتقد بود که در جوامع ابتدایی و اولیه، روابط میان افراد بر اساس "همبستگی مکانیکی" است؛ ولی تقسیم کار اجتماعی منجر به ایجاد تمایزی خواهد شد که افراد را به سمت "همبستگی ارگانیکی" سوق خواهد داد. در جوامعی که هنوز تقسیم کار به حد بالای خود نرسیده باشد، همچنان همبستگی حفظ خواهد شد. اما اگر تقسیم کار تشدید شود، گسست اجتماعی نیز شدت خواهد گرفت و همین امر سبب "کجروی اجتماعی (آنومی)" خواهد شد. دورکیم معتقد بود که جامعه دارای نظم اخلاقی است که از درون خود آن می جوشد و همین امر جامعه را به سمت یکپارچگی و همبستگی سوق خواهد داد. (آرون ، ۱۳۷۲: ۳۴۸–۳۴۵).

دیدگاه حضرت علی (ع) در مقایسه با دیدگاه متفکران غربی

بر اساس مطالب نهج البلاغه، تحولات اجتماعی از نگاه امیر المومنین(ع) را می توان در دو قالب کلی تحولات الهی و تحولات حیوانی جای داد. دسته اول موجب اعتلا و کمال جامعه و گروه دوم نیز باعث انحطاط و سقوط آن خواهد شد. (زیویار و جوکار، ۱۳۹۶: ۵۱) استاد مطهری با الهام از این تقسیم بندی، تحولات را فردی، سیاسی و اجتماعی می داند و معتقد است: " انقلاب یا فردی است یا اجتماعی. یعنی یا فرد انقلاب می کند و یا جامعه. انقلاب فردی یا حیوانی است و یا انسانی." (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴۳) ایشان با تقسیم انقلاب را به دو نوع الهی و غیرالهی نوع الهی تحولات را تکامل آفرین و نوع غیرالهی در عرصه را عصیان می داند. (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۴۴)

از نمونه تحولات الهی مذکور در نهج البلاغه، بعثت تکامل آفرین پیامبر ص و حکومت عدالت خواهانه خود علی ع در جهت رشد اخلاقی و معنوی آحاد جامعه و اقدام علیه بدعتگزاران و منحرفین از آیین نبوی است. امام ع در تبیین عوامل ایجاد تحولات و انقلاب های الهی، بر عامل مبارزه با شیطان و هوای نفس و عدالتخواهی تاکید کرده و همواره افراد را از نفوذ شیطان بر حذر می دارد. اما متاسفانه پس از رحلت پیامبر اسلام(ص)، رذائل اخلاقی و تعصبات جاهلی برخی افراد مجددا ریشه گرفت و جامعه شاهد تغییرات غیر الهی و حیوانی شد و این موضوع خود موجب وقوع حوادث و فتنه های گوناگون در عالم اسلام گردید. حضرت علی (ع) با استناد به آموزه های نبوی و با تاکید بر اخلاق مداری اجتماعی، عوامل تحولات غیر الهی را در اثر نفوذ شیطان و هواهای نفس مردم دانست.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

از منظر نهج البلاغه ، شیطان از راه های مختلف بر آدمی نفوذ یافته و بر ابعاد معرفتی بینشی و گرایشی و رفتاری انسان تاثیر می گذارد که برخی از انها گزارش می شود:

-سلب بصیرت از مردم یک جامعه و در نتیجه مشتبه شدن حق و باطل بر آنها

«اگر باطل با حق نمی آمیخت بر جویندگان حق پنهان نمی ماند و اگر حق به باطل پوشیده نمی گشت، زبان معاندان از طعن بریده می شد. ولی همواره پاره ای از حق و پاره ای از باطل درهم می آمیزند. در چنین حالی، شیطان بر دوستان خود مستولی می شود. تنها کسانی رهایی می یابند که الطاف الهی شامل حالشان شده باشد.» (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۵۰)

-قبح زدایی از گناه

...« شیطان یاران خود را گمراه کند و هلاک نماید و وعده دهد و آرزومند سازد و کارهای گناه آلود را در چشم ها بیاراید و گناهان بزرگ را بی مقدار و کم بها جلوه دهد، تا اندک اندک، دوستان خود را به دام کشد. و در بند خود به گروگان بربندد. آن گاه هر چه را که به فریب آراسته، انکار کند و آنچه را بی مقدار و کم بها وانموده، بزرگ انگارد و از آنچه ایمنی داده بر حذر دارد». (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۸۲).

-ایجاد اختلاف و تفرقه

«شیطان راه خود را برایتان هموار نموده، می خواهد گره رشته ایمانتان بگلسد و به جای اتحاد کارتان را به تفرقه کشد و فتنه و فساد برانگیزاند. از وسوسه ها و افسون هایش اعراض کنید.» (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۲۰).

- دامن زدن به تعصبات جاهلی و روی آوردن به غرور و نخوت و قبیله گرایی

"به راه تفاخر به نژاد و تبار مروید و دیهیم مباهات به مال و جاه را از سر فرونهید". (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۵). به طور طبیعی مهمترین علت این انحرافات را می توانند در اثر نفوذ و سیطره شیطان دانست. در خطبه قاصعه آمده است:
"پس، ای بندگان خدا بترسید از این که دشمن خدا شیطان شما را به بیماری خود [تکبر و خودپسندی] دچار گرداند و به ندای خود شما را از جای برانگیزد و سواران و پیادگان خود را به سر شما آورد. به جان خودم سوگند که او تیر تهدید در کمان رانده و کمانش را سخت کشیده است و از جایی نزدیک بر شما تیر می بارد . و گفت: "ای پروردگار من چون مرا نومید کردی. در روی زمین بدی ها را در نظرشان بیارایم و همگان را گمراه کنم"، "با این سخن تیر به تاریکی می افکند، تیری که هرگز به هدف نمی رسید. ولی جماعتی از زادگان حمیت و قومی از متعصبان و سوارکاران میدان تکبر و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

جهالت سخنش را محقق ساختند. تا آن گاه که آن سرکش و طاغی از میان شما برپای خاست و مطیع فرمان وی شد. شما در او طمع بستید و در طمع خود پای فشردید تا آن وسوسه ها که در دل داشتید، آشکار گردید و استیلای او بر شما نیرو گرفت و لشکرهای خود بر سر شما کشید، و در مغاک خواری و مذلتتان افکندند، و در ورطه هلاکتان سرنگون ساختند و با تنی مجروح پایمالتان نمودند... . »(دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۹۲)

-برافروختن آتش عصبیت و کینه های جاهلی و تفاخر و خودخواهی در دل مردم

«حذر کنید از بزرگی فروختن به سبب حمیت و تفاخر کردن به روش اهل جاهلیت. که حمیت زادگاه دشمنی هاست و جایگاه افسون دمیدن شیطان. شیطان با افسون های خود امت های پیشین و مردمان روزگاران دیرین را فریب داد، تا آن گاه که در ظلمات جهالت او و مغاک های ضلالت او سرنگون گشتند»....(دشتی،۱۳۷۷: خطبه ۱۹۲).

«آتش عصبیت و کینه های جاهلی را که در اعماق دلتان کمین گرفته است ، خاموش سازید که این حمیت برای مسلمانان از خطرهای شیطان است و از خودکامگی ها و تباهکاری ها و وسوسه های اوست.» (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۹۲).

«خدا را، بترسید از تبهکاری در این جهان و کیفر ستمگری در آن جهان، و از سرانجام بد خودخواهی و خودپسندی که دام بزرگ ابلیس است... ». (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۹۲).

هشدار حضرت علی (ع) در خطبه قاصعه به اجتناب از تفرق و تشتت از همین آسیب اجتماعی حکایت دارد. ایشان پس از بیان این که تاریخ به عنوان یک منبع شناخت تجربی از ضابطه و قانون برخوردار است، قوانین حاکم بر آن را ثابت و قابل تطبیق بر موارد مشابه دانسته و رمز تداوم عزت و عظمت جامعه و حکومت را در رابطه مستقیم با رعایت دقیق این قوانین می داند. ایشان گویند: "لازمه عزت و سربلندی یک جامعه و حفظ شؤون اجتماعی یک ملت، دوری از تفرقه و گسستگی و اهتمام به اتحاد و همبستگی است." (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۹۲)

حضرت در جایی دیگر از این خطبه آورده است: «آنچه ستون فقرات یک ملت و یک جامعه را خرد می کند و قدرت و توانش را از بین می برد، تفرقه، پشت کردن به یکدیگر و عدم یاری همدیگر است." (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۹۲)

معمولاً کشاکش های سیاسی نوعی رفتار جمعی هستند که در شرایط فقدان همبستگی و وجدان جمعی پدید می آیند و جامعه را از توسعه در ابعاد گوناگون باز می دارند. امام علیه السلام گوید:«حفظ همبستگی و اتحاد در راه حق، هر چند ناخوشایند شما باشد، از اختلاف کلمه و جدایی طلبی در مسیر باطل، که مورد پسند واقع گردد، بهتر است و به طور قطع خداوند در گذشته و آینده جهان هیچ ملتی را با تفرقه و گسستگی به سعادت و رفاه نرسانده و نخواهد رساند." (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۷٦)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

در تبیین بیشتر این آسیب اجتماعی، امام تصریح کرده است که« قانون مذکور چنان عام و قطعی است که حق با تفرقه و گسستگی شکست می خورد و باطل با اتحاد و همبستگی به پیروزی می رسد». (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۲۵).

وادارسازی مردم به تملق و چاپلوسی از حاکمان

تملق و چاپلوسی نیز از جمله آسیب هایی است که بر یک نظام سیاسی لطمه می زند و جامعه را به قهقرا می کشاند. در چنین جامعه ای عرصه بر افراد شایسته تنگ و میدان برای افراد بی لیاقت، منافق و چاپلوس باز می شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام در چندین مورد خطر این آسیب را یادآور شده و همگان را به شدت از آن باز داشته است که در این جا به برخی از آنها اشاره می شود:

الف) روزی حضرت در صفین سخنرانی می کرد. شخصی در حال سخنرانی، حضرت را ستود و درود فراوان به ایشان فرستاد. آن گاه امام پس از بیان این که از پست ترین حالات زمامداران نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایشند، گفت: "من خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آنم. سپاس خدای را که چنین نبودم. من ازشما می خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم بر آیم و حقوقی را که مانده است بپردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد را ادا کنم. با من آنگونه که با پادشاهان سرکش سخن می گویید حرف نزنید و با ظاهر سازی (تملق و چاپلوسی) با من رفتار نکنید." (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۲۱٦) می بینیم که ایشان، تملق و چاپلوسی را مانع انجام صحیح وظایف رهبران و مدیران جامعه می داند، چرا که آنان به خود مغرور می شوند و غرور و خودبینی مانع پرداختن صحیح به امور مردم و جامعه خواهد شد. (زیویار و جوکار، ۱۳۹٦: ۵۹)

ب) امام در بیان اصول روابط اجتماعی رهبران و مدیران جامعه در نامه مالک اشتر آورده است: "تا می توانی به پرهیزکاران و راستگویان بپیوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند که ستایش بی اندازه خود پسندی می آورد و انسان را به سرکشی وا می دارد." (دشتی، ۱۳۷۷: نامه ۵۳)

ج) امام در کلامی دیگر آورده است: "ستودن بیش از آنچه سزاوار است، نوعی تملق و چاپلوسی محسوب می شود. (دشتی، ۱۳۷۷: حکمت ۳٤۷) .همچنین حضرت در سخنی دیگر نه فقط مردم را از مدح و ستایش رهبران و مدیران جامعه باز می دارد، بلکه آنان را ترغیب می کند که به جای مدح و ستایش، انتقاد کنند و آنچه را حق می بینند آزادانه مطرح سازند و مسائلی که برای اصلاح امور به نظر آنان می رسد گوشزد کنند تا در حکمرانی خطایی رخ ندهد. (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۲۱٦).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

-فاسد کردن حاکمان

نفوذ شیطان تنها بر اقشار مختلف مردم خلاصه نمی شود بلکه شیطان بر حاکمان و زمامداران نیز تسلط می یابد و آنها را به خودکامگی وا می دارد. فساد سیاسی، استبداد و خودکامگی از عوامل زمینه ساز بحران، شورش و انقلاب است. امام علی(ع) در این باره آورده است: "من اکنون، به گونه ای مجمل و مختصر، سیره او (خلیفه سوم) را در حکومت، برای شما بیان می کنم: او به استبداد و خودکامگی فرمان می راند و استبداد و خودکامگی اش سبب تباهی کارها شد ... خدای تعالی را حکمی است که واقع خواهد شد، ... در حق آنکه استبداد می ورزید." (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۳۰)

توجیه کردن وسیله به واسطه هدف

یکی از راه های نفوذ شیطان بر حاکمان توجیه وسیله و قربانی کردن مصلحت جامعه است.

اگر حاکمی دین را برای حکومت بخواهد، هر جا دین و ریاست در تعارض قرار گیرند، دین و حق را قربانی می کند؛ اما اگر ریاست و حکومت برای دین باشد، هنگام تعارض، آنچه فدا می شود ریاست و حکومت است؛ چنان که حضرت علی (ع) بعد از رحلت رسول خدا(ص) و غصب مقام خلافت از سوی دیگران، با آن که جانشینی بعد از پیامبر(ص) را حق مسلم خود می دانست، اما چون برای دین احساس خطر کرد و به توصیه رسول خدا (ص) نمی خواست در امر حکومت کار به جدال و خون ریزی کشیده شود، سکوت کرد. پیروی از اصول در هیچ شرایطی نباید فدای پیروزی های موقت سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی شود، زیرا این همان اباحه و توجیه وسیله برای رسیدن به هدف و فداکردن حق برای مصلحت است. انحراف از اصول و حق مداری به خاطر مصلحت اندیشی های نابه جا و روبنایی، جز به ظلم، بی عدالتی و تبعیض منجر نمی شود که نتیجه آن در نهایت از بین رفتن مشروعیت حاکمیت و قیام مردمی خواهد بود. (زیویار و جوکار، ۱۳۹٦: ٦۰)

در زمان خلافت امام، برخی دوستان مصلحت اندیش نزد امام آمدند و تقاضا کردند که حضرت نیز چون معاویه هدایا و پول های زیادی به اشراف بپردازد تا حمایت آنها را جلب کند. امام علیه السلام در پاسخ به آنها گفت:

"می گویید پیروزی و تثبیت حکومتم را به قیمت تبعیض و ستمکاری به دست آورم؟ به خدا سوگند هرگز چنین کاری نخواهم کرد و عدالت را به پای سیاست و سیادت قربانی نخواهم ساخت. اگر همه این اموال عمومی از آن خودم بود و می خواستم میان مردم تقسیم کنم، هرگز تبعیض روا نمی داشتم تا چه رسد که مال، مال خداست و من امانت دار خدایم. آگاه باشید که بخشیدن مال به آنانی که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است؛ اگر چه در دنیا ممکن است مقام

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

بخشنده آن را بالا ببرد و مردم گرامی اش بدارند، اما در آخرت پست و در پیشگاه خدا خوار و ذلیل خواهد بود." (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۲٦).

به این ترتیب، آن چیزی که امام را برای دست زدن به هر کاری برای حفظ قدرت و حاکمیت باز می دارد، اصول گرایی امام و پایبندی حضرت به اسلام است، چون در غیر این صورت، اساس دین آسیب می بیند و دین در جامعه تضعیف می شود. البته پر واضح است که با وجود چنین حاکمی در جامعه که دشمن تبعیض و دهان ها را با لقمه های بزرگ بستن است، معاندان و مخالفانی نیز در مقابل او صف آرایی کرده و دست به خرابکاری بزنند. (ری شهری، ۱۳۵۹: ۱۳۵).

-بیگانگی سیاسی اجتماعی مردم

بیگانگی، از جمله مفاهیمی است که در تاریخ تفکر اجتماعی قدمت و سابقه طولانی دارد و ریشه های آن به نخستین دوره های تاریخ بر می گردد و آثار اولیه آن در بخش هایی از تاریخ فلسفی، مذهبی، اسطور های و ادبیات کهن مشهود است. میچل معتقد است که بیگانگی در تعریفی وسیع و عام به معنای احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی و عینی بین فرد و محیط پیرامون او (یعنی جامعه، انسان های دیگر و خود) است. به نظر میچل، موضوعات بیگانگی متعدد اند: بیگانگی از خود، بیگانگی از دیگران، بیگانگی از جامعه و نهادهای وابسته همچون سیاست، خانواده مذهب و ... . انزوای اجتماعی یکی از مهمترین پیامدهای بی اعتمادی اجتماعی است. انزوای اجتماعی را می توان فقدان ارتباط و سست شدن پیوندهای میان افراد با یکدیگر و با جامعه دانست. (ریتزر ، ۱۳۸۱: ۳۰) انزوای اجتماعی، افراد را از مشارکت غیر رسمی و رسمی در جامعه محروم می کند. مبادله اجتماعی و دلبستگی اجتماعی را کاهش می دهد. از تبادل پایدار و دائمی افکار و احساسات از کل به فرد و از فرد به کل جلوگیری می کند. موجب تضعیف یا قطع روابط و مبادلات نامتقارن گرم و روابط گفتمانی می شود، از احساس مشارکت در روابط گرم، صمیمی و انسانی جلوگیری می کند. فرصت های مناسب را برای با هم زندگی کردن، با هم کارکردن، با هم تجربه کردن و با هم بودن سلب می کند و روابط طولانی، پایدار و عمیق ر ا غیر ممکن می سازد. (چلبی، ۱۳۸۳: ۱۰).

حضرت علی(ع) بارها مردم را از بی تفاوتی و نافرمانی بر حذر داشته و خطرات آن را به مردم گوشزد می کرد.وی در سخنی آورده است: "به مردمی گرفتار آمده ام، که چون فرمان می دهم اطاعت نمی کنند و چون فرا می خوانم پاسخ نمی گویند. ای بی ریشه ها چرا در یاری پروردگارتان درنگ می کنید ؟آیا دینی نیست که شما را با یکدیگر متحد سازد ؟آیا غیرت و حمیتی نیست که شما را به خشم آورد؟ در میان شما ایستاده، بانگ برداشته، یاری می طلبم، ندایتان می دهم، مگر به فریاد رسید. دریغا، که هیچ سخنی از من نمی شنوید و هیچ فرمانی را به کار نمی بندید." (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۳۹).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

در بررسی عواملی که موجب بیگانگی سیاسی مردم می شود به بیان سه مورد از دیدگاه مولای متقیان، علی(ع) می پردازیم:

رضایت به زندگی مادی و غفلت از آخرت: علی (ع) در کلامی گوید:«ملول و دلتنگم از شما. از این همه سرزنش هایتان به تنگ آمده ام. آیا به عوض زندگی آخرت به زندگی دنیا خشنود شده اید آیا ذلّت را جانشین عزّت خواسته اید». (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۳٤).

-فراموش کردن راه و روش و آیین پیامبر (ص):امام در این رابطه گوید:« چنان است که می بینم که مرغی شوم در شام بانگ می کند و پرچم هایش را در اطراف کوفه به چپ و راست به جنبش می آورد. و چون اشتری مست و چموش به آن دیار روی آورد و زمین را از سرهای بریده فرش می کند. بلعیدن را دهان گشاده دارد. و زمین در زیر گام های سنگینش می لرزد. به هر سو و هر جا جولان کند و حمله اش سخت و جانشکار است. به خدا سوگند، که شما را در اطراف زمین پراکنده سازد تا از شما همان قدر باقی ماند که سیاهی سرمه بر چشم. و همواره بر این حال خواهید بود تا عرب عقل خویش بازیابد و آیین های پیامبر، را به کار دارد و آثار او را پیش چشم داشته باشد و آن عهدی را که هنوز زمانی بر آن نگذشته و متمم نبوت است [یعنی امامت] رعایت کند. بدانید، که شیطان راه های خود را پیش پای شما می گشاید، که از پی او روید.» (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۳۸).

-واگذار کردن امور جامعه به افراد نالایق و ستمکار: امام گوید:« اکنون می نگرید، که پیمان های خدا شکسته می شود و خشمگین نمی گردید در حالی که، شکستن پیمان های پدرانتان را برنمی تابید و ننگ خود می دانید. احکام خدا را از شما می پرسیدند و شما پاسخ می دادید و در کشاکش ها داوری می نمودید، ولی جای خود را به ستمکاران واگذاشتید و زمام کار خود به دست آنان سپردید و کارهایی را که خدا بر شما مقرر داشته بود به آنان تسلیم کردید، در حالی که، آنان به شبهات باطل در دین عمل می کنند و در پی خواهش های نفس خود می روند. (دشتی، ۱۳۷۷: خطبه ۱۰٦).

مقایسه با دیدگاه افلاطون

باید دانست که علی ع مانند افلاطون بر تعلیم و تربیت بعد جسمی و روحی و اخلاق و مثل ارسطو بر رفع نابرابری در جامعه تاکید داشت و گزاره های نهج البلاغه مشحون از نکات تربیتی و اخلاقی است اما همواره حضرت بر مبانی وحیانی و تاثیرپذیری تعلیم و تربیت در زمینه ها و عرصه های مختلف از آموزه های شریعت اسلامی تاکید می کند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

مقایسه دیدگاه علی ع با نظر مارکس و ارسطو

در مورد دیدگاه مارکس، ارسطو و مقایسه آن با اندیشه های علی ع باید دانست بسیاری از نظریه های جامعه شناسی سیاسی، در تحلیل بی ثباتی و تزلزل نظام های سیاسی به سازمان اقتصادی جامعه نظر دارند و منازعات سیاسی را ناشی از اختلاف طبقاتی و شکاف عمیق میان توانگران و تهیدستان می دانند. ارسطو یکی از خطرهای تهدید کننده پایداری نظام های سیاسی را افزایش نامتناسب فقرا با توانگران می داند که به تجزیه کامل دولت به دو قطب توانگران و تهی دستان می انجامد. آن گاه با کشمکش طبقاتی میان این دو، نظام سیاسی با بی ثباتی مواجه می شود و از پیمودن مسیر توسعه باز می ماند . (بشیریه، ۱۳۷٤: ۲۵)

امام علی ع مانند مارکس وجود طبقات اجتماعی در جامعه را می پذیرد اما نه آنگونه که مارکس قائل هست. مارکس فقط طبقات را در دو دسته بالا و پایین منحصر می کند در حالی که علی ع طبقات مختلفی را بیان می کنند که در نامه ۵۳ به صراحت ذکر گردیده است. راه حل مارکس برای رفع نابرابری اجتماعی بیدارسازی و آگاهی بخشی به یک طبقه است اما امام علی ع راه حل را در دستگیری طبقات مستمند از سوی اغنیا می داند « سپس قشر پایین و نیازمندان و از کارافتادگان هستند که لازم است به آنها کمک و مساعدت شود.» (نهج البلاغه دشتی، نامه ۵۳). وی به شدت از تجمل گرایی حاکمان و فراموش کردن دغدغه های نیازمندان انتقاد می کند. بشیریه معتقد است: تجمل گرایی ،شکاف و فاصله میان رهبران و مردم را افزایش می دهد و به تدریج یک حاکمیت الیگارشی را بر جامعه مستولی می سازد که نه تنها به منافع ملی و حقوق مردم نمی اندیشد، بلکه همواره در صدد تأمین منافع شخصی و گروهی خود است. ابن خلدون، تجمل گرایی و غرق شدن در اسراف و تبذیر را خطرناک ترین عامل برای فروپاشی یک نظام سیاسی می داند که زمینه را برای ظهور یک عصبیت (حاکمیت) جدید و کنار رفتن حاکمیت سابق فراهم می آورد. (بشیریه، ۱۳۷٤: ۱۰۸)

حضرت علی(ع) حدود چهارده قرن قبل و پیش از همه، این آسیب خطرناک را گوشزد کرده است. هنگامی که به امام خبر دادند شریح بن حارث (قاضی امام) خانه ای به هشتاد دینار خریده، او را احضار کرد و پس از نگاهی خشم آلود به وی گفت: "این کار، تو از عزت و قناعت خارج کرده و به خواری و دنیاپرستی کشانده و در محله نابودشوندگان و کوچه هلاک شدگان قرار داده است." (زیویار و جوکار، ۱۳۹٦: ۵۵)امام ادامه داد: این خانه (اقدام) به چهار جهت منتهی می گردد: یک سوی آن آفت ها و بلاها، سوی دوم مصیبت ها، سوی سوم هوا و هوس های سست کننده و سوی چهارم شیطان گمراه کننده قرار دارد و در خانه به روی شیطان گشوده است. (دشتی، ۱۳۷۷: نامه ۳)

بنابراین زندگی مادی و شخصی رهبران و مدیران باید به دور از تجمل و همانند زندگی مردم ضعیف باشد. در این صورت بینش صحیح و واقع گرایانه ای از جامعه پیدا کرده و تصمیمات و سیاست هایی اتخاذ می کنند که بتوانند رفاه اقتصادی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

نسبی را در جامعه ایجاد کنند. حتی در صورت عدم امکان تأمین رفاه برای مردم، صرف این رفتار، تحمل فقر و مشکلات را برای مردم آسان می سازد و از آثار منفی روانی و فرهنگی جلوگیری کرده و مشروعیت نظام را حفظ می کند. (علیخانی، ۱۳۷۷: ٤١).

حضرت علی (ع) در سفارش به مالک اشتر، نه تنها توجه به نیازمندان و رفع نیازهای آنها را سفارش می کند، بلکه به وی توصیه می کند که راهکاری برای حل ریشه ای فقر از جامعه در پیش گیرد، به طوری که اگر افراد نیازمند قادر به کارند کاری مناسب به آنان واگذار شود و اگر توانایی انجام کار ندارند تحت پوشش دولت قرار گیرند تا بتوانند با اطمینان خاطر از مستمری خویش به دیگر برنامه های زند گی بپردازند. (علیخانی، ۱۳۷۷: ١٠٤).

مقایسه دیدگاه علی ع با نظریه دورکیم

دورکیم، نفاق و فتنه در بین مردم را محصول قواعد و هنجارهای غیر عادلانه حاکم بر جامعه یا وجود وضعیت آنومی در جوامع می داند. آنومی به معنای فقدان همبستگی در یک جامعه است که موجب کشمکش اجتماعی و سرگردانی فردی و منازعه برای قدرت و ثروت می شود. وقتی نیروهای گسستگی بر عوامل همبستگی چیره شوند و پیدایش وجدان مشترک به کندی صورت گیرد، رفتار اجتماعی ناشی از وضعیت آنومی افزایش می یابد و کشاکش و ستیز اجتماعی رخ می نمایاند. (بشیریه، ١٣٧٤: ٥٠-٤٨).

دورکیم نخستین کسی است که که نظریه همبستگی را در جامعه مطالعه نمود در ضرورت همبستگی اجتماعی بین دورکیم و امام علی ع توافق وچود دارد .امام تلاش کرد از طریق همبستگی ارگانیک و تقسیم کار جامعه خود را ارتقا دهد اما در اندیشه ایشان همبستگی اجتماعی از طریق ارزشهای اسلامی و عدالت رخ می دهد در حالی که دورکیم این امر را وابسته به وجدان جمعی می داند.(صدریه، (١٣٩٨)، دوره ١٨، شماره٣، شماره پیاپی٦٢)

نتیجه گیری

بر اساس آنچه بیان شد دلایل بروز دگرگونی ها و تحولات از نگاه امیرالمومنین(ع) را در می توان در هوای نفس و نفوذ شیطان دانست. ازجمله اقدامات شیطان در این زمینه می توان به سلب بصیرت از مردم جامعه و مشتبه شدن حق و باطل بر آنها، ایجاد اختلاف و تفرقه، دامن زدن به تعصبات جاهلی و روی آوردن به قبیله گرایی، برافروختن آتش عصبیت و کینه های جاهلی و تفاخر و خودخواهی در دل مردم ، وادارسازی مردم به تملق و چاپلوسی از حاکمان، فاسد کردن حاکمان توجیه کردن وسیله با هدف و بیگانگی سیاسی اجتماعی مردم اشاره کرد. امام علی ع مانند افلاطون و ارسطو توجه به تعلیم و تربیت انسان را در جنبه های مختلف منشاء تحولات اجتماعی می دانند اما این عامل را در راستای

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

دستورات و فرامین وحیانی قلمداد می کنند . در مقایسه با نظریه مارکس ضمن پذیرش طبقات مختلف اجتماعی رفع شکاف طبقاتی ناشی از فقر و محرومیت های اقتصادی را رسیدگی نیازمندان به فقراء می داند و بر خلاف مارکس تنها راه حل را غلبه قهری یک طبقه علیه طبقه دیگر قائل نیست. در مقایسه با نظریه دورکیم ضمن تاکید بر ضرورت همبستگی اجتماعی، ایجاد این مهم را از راه نهادینه کردن ارزشهای اجتماعی و عدالت می داند در حالی که امیل دورکیم این موضوع را از راه خرد جمعی میسر می داند.

منابع

آرون ،ریمون،مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی ،پرهام،تهران، ،سهامی،چاپ سوم،۱۳۷۲.

ارسطو،سیاست،ترجمه حمید عنایت،تهران،انتشارات امیرکبیر،چاپ چهارم،۱۳٦٤.

افلاطون،جمهور،ترجمه فواد روحانی (بی جا)،شرکت انتشارات علی و فرهنگی ،چاپ پنجم،۱۳۸٦.

اسکاچ پل،تدا،دولتها و انقلاب های اجتماعی ،ترجمه سید مجید روئین تن ،تهران،سروش،۱۳۷٦.

اخوان منفرد،حمید رضا،پژوهش نامه رهیافت های مختلف در تحلیل انقلاب اسلامی ایران،سال سوم و چهارم،شماره ۱۲و ۱۳ ،بهار و تابستان،۱۳۷۸.

بشیریه،حسین،انقلاب و بسیج سیاسی،تهران،انتشارات دانشگاه تهران،۱۳۷٤.

صدریه، پیام، (۱۳۹۸) تحلیل نظام همبستگی اجتماعی در اندیشه های حکومتی امام علی ع و مقایسه آن با نظریه همبستگی امیل دورکیم، دوره ۱۸، شماره۳، شماره پیاپی٦۲.(

چلبی،مسعود،منصوره اعظم آزاده،فقدان تناسب در ابعاد پایگاه اجتماعی ،پیامد های روانی و اجتماعی آن ، پژوهش نامه علوم اجتماعی ،شماره ۱٦ ،دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران ،۱۳۷۹.

دشتی،محمد،ترجمه نهج البلاغه،انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی،۱۳۷۷.

ریتزر،جورج،نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر،محسن ثلاثی،تهران،علمی،چاپ ششم،۱۳۸۱.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

زیویار،فرهاد،جوکار،حامد،تبیین تحولات اجتماعی از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه،پژوهش نامه علوی،سال هشتم،شماره اول،بهار و تابستان ۱۳۹۶.

علیخانی،علی اکبر،ویژگی های جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی (ع)،فصلنامه دانشگاه اسلامی،شماره ۵،سال ۱۳۷۷.

کوهن ،استانفورد،تئوری های انقلاب،ترجمه علیرضا طیب،تهران،انتشارات قومس ،چاپ بیستم،۱۳۹۱.

مطهری،مرتضی،پیرامون جمهوری اسلامی،تهران،انتشارات صدرا،چاپ چهارم،۱۳۶۷.

محمدی ری شهری،محمد،رمز تداوم انقلاب در نهج البلاغه ،قم،انتشارات اسلامی،۱۳۵۹.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]

شماره۳۶، دوره چهاردهم، سال چهارم، تابستان ۱۴۰۱، صص ۱–۳۲

An analytical approach to social changes from the perspective of Nahj al-Balagha and comparing it with the opinions of some western thinkers

Mahdi Vahidi Motlagh*[1], Ali Khajouei Bazmandeh[2]

Abstract:

The issue of social changes (transformations) is one of the issues that have always been considered by Islamic and Western thinkers. It should be known that there is no consensus among these thinkers regarding the factors of social cohesion or social disintegration. The origin of theorizing about transformations and social changes goes back to ancient Greece. Plato believes that the lack of attention to educational issues and the existence of greed in people causes rebellion and transformation in the utopia. Aristotle also considers the existence of inequalities to be the cause of social changes. Karl Marx considers this issue to be caused by the existence of classes and class conflict. Durkheim, with the theory of functionalism, considers the lack of mechanical solidarity and division of labor and the creation of organic solidarity to overcome dissociation. solidarity and as a result the occurrence of social changes and transformations. Ali (a.s.) in Nahj al-Balagheh considers the developments and changes contrary to the evolutionary path to be caused by the air of the soul and the influence of the devil, which is related to some of the actions of the devil, such as: deprivation of insight from the people of the society and suspecting them of right and wrong, creating differences and divisions, fueling ignorant prejudices and turning to tribalism, igniting the fire of ignorance and ignorance hatred and pride and selfishness in the hearts of people, forcing people to flatter and flatter He has mentioned about the rulers, corrupting the rulers, justifying the means with the purpose and the social political alienation of the people. This topic has been adapted.

Keywords: Changes, social, Nahj al-Balagha, sociology.

1 *Doctoral student of science and education field, Nahj al-Balagheh, Meybod University, Iran.
2 Lecturer at Islamic Azad University

[Downloaded from jnrihs.ir on 2025-12-10]